

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۵ جون ۲۰۲۰

مکت کوتاهي به ارتباط کشته شدن ملا "نیازی"

۲

پنجشنبه - ۱۵ جوزای ۱۳۹۹ - کابل:

۲- در قسمت نخست این مختصر، اشاراتی داشتیم بر این که در کل قشر آخند و ملا در افغانستان، در درازنای تاریخ در کنار طبقات حاکم نخستین کسانی بوده اند که در خدمت متجاوزان و اشغالگران قرار گرفته، به خصوص بعد از فاجعه ثور اکثریت این قشر به ویژه آنهایی که صاحب نام و نانی شده اند، به یکی از نهاد های استخباراتی دور و نزدیک خاصاً پاکستان و ایران رابطه داشته اند، امری که ملا "نیازی" نیز بیرون از آن نبوده است. در این قسمت به منظور این که بدانیم قاتل و یا قاتلان ملا "نیازی" چه کس و یا کسانی بوده و چه انگیزه ای از این قتل داشته اند، ناگزیریم نخست ملا "نیازی" را از زاویه قدمت روابط وی با نهاد های استخباراتی بشناسیم. در زندگینامه ملا "نیازی" می خوانیم:

"محمد ایاز نیازی در سال ۱۳۴۳ خورشیدی در شهر یمگان از توابع بدخشان زاده شد. او پس از پایان دوره مدرسه ابتدائیه در زندگاه خود برای فراگیری علوم اسلامی، راهی پاکستان شد و در دارالعلوم مرکزی دارالقراء پیشاور در بخش علوم شرعی و قرانت درس خواند.

آقای نیازی بعد راهی دانشگاه الازهر مصر شد و در آنجا در بخش اقتصاد اسلامی آموزش دید. او ماستری (فوق لیسانس) خود را در بخش اقتصاد اسلامی از همین دانشگاه به دست آورد و سپس در بخش روابط بین المللی از دیدگاه فقه اسلامی، سند دکترای گرفت." - بی بی سی.

هموطنان گرامی!

لطفاً به چند نکته با دقت توجه نمائید:

* - هرچند در خبر نیامده که ملا "نیازی" چه زمانی دوره ابدائیه را ختم و راهی پاکستان شده است، مگر به اساس سن شمول در مدرسه و مکتب در افغانستان که هفت سالگی بود و دوره ابدائیه که آنزمان به اساس ریفورم های "داود خان" در زمینه معارف ۸ سال بود، هرگاه بپذیریم که نامبرده شاگرد ساعی، زحمتکش و لایقی بوده و هیچ ناکام نمانده است، بین تولد و فراغت وی از دوره ابدائیه ۱۵ سال وقت لازم دارد. یعنی نامبرده در سال ۱۳۵۷- و ۱۳۵۸ دوره ابدائیه را ختم نموده است.

*- این را هم می دانیم که هیچ نوع روابط رسمی بین دولتهای افغانستان و پاکستان، در آن زمان جهت فرستادن "طلاب" خردسال به مدارس اعم از دینی و غیر دینی به پاکستان وجود نداشته است، تا نامبرده رسماً به آنجا جهت تحصیل اعزام شده باشد.

*- این را هم می دانیم که سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ همزمان است با آغاز جنایات گسترده باند های "خلق و پرچم" از یک سو، خیزش های خود به خودی مردم در تمام نقاط افغانستان من جمله ولایتهای بدخشان و تخار و سرکوب خونین آن جنبشها به وسیله ایادی روسها از جانب دیگر.

*- این را هم می دانیم که در اثر جنبش و فرار توده های میلیونی کشور، از تمام ولایات به پاکستان پناهنده شدند. در کل پناهندگان به اساس تعلق قومی و منطقه ئی در تنظیم های ساخت پاکستان جذب شده از همان طریق، امکان ادامه حیات را در پاکستان می یافتند. بناءً هرگاه "ملا" نیازی" از همان آغاز یعنی پناهنده شده به پاکستان هم در رابطه با "جمعیت اسلامی" نبوده باشد، مسلم است که هنگام اقامت در پاکستان، از طریق "ربانی" و با تأیید وی شامل مدرسه شده است.

*- این را هم می دانیم از آنجائی که سالانه مدارس دینی پاکستان بیش از ۲۰ هزار فارغ التحصیل بیرون می دهند، امکان این که یک تن از فارغ التحصیلان آنهم یک پناهنده افغان این شانس را یابد تا راهی مصر شود، به گفته مردم کابل "پایه اش باید توس باشد". چیزی که در مورد "ملا" نیازی" با "دو توس" محکمتر شده بود. یکی توس "ربانی" و دیگری توس "آی. اس. آی".

*- یعنی از زمانی که پسرک و طلبه خرد سال "ایاز" جان به مولوی داکتر "نیازی" تکامل نمود، عملاً گردنش به دو ریسمان "جمعیت اسلامی" و "آی. اس. آی." بسته شده بود. مگر علی رغم چنین ارتباطی، وقتی ملا "نیازی" بعد از گرفتن دکترا از مصر، به کابل آمد و در یکی از معروفترین مساجدی که اکثریت نمازگزارنش را طبقه جدید مرکب از جنگسالاران و آنده از جواسیس تکنوکرات که در قید ظاهر سازی هنوز هم هستند، به حیث ملا امام و خطیب مقرر شد، چه کرد و تا چه اندازه به دو ریسمانی که در گردن داشت، متعهد باقی ماند، مسأله ایست که می تواند تا حدی انگیزه قاتلاننش را آشکار بسازد.

*- نا میرده از ۱۲ سالی که به حیث ملا امام و خطیب نماز جمعه در مسجد وزیر اکبرخان به تبلیغ و به زعم قشر آخذ به ارشاد مردم اشتغال داشت، و در جریان اینهمه سال بیش از ۶۰۰ سخنرانی و خطبه ایراد نمود، در تمام این خطبه ها حتا برای یک بار نه از تجاوز بر افغانستان نامی برد، نه علیه اشغال افغانستان موضع گرفت و نه هم از موضع یک مسلمان حتا برای یک بار، با خلق فلسطین ابراز همدردی نموده، صهیونیسم را محکوم و "اخوت اسلامی" را در قسمت حمایت از داعیه بحق فلسطین یادآوری نمود.

به علاوه نامبرده در تمام این سالها، تمام هم و غم خود را نزدیکی با ارگ و دو زمامداری قرار داد که علنی و مخفی علیه "جمعیت اسلامی" توطئه نموده، مبارزه علیه جمعیت اسلامی را مقدمتر از مبارزه علیه صهیونیسم می دانستند. برای آنهایی که می خواهند در زمینه سندی را مشاهده نمایند، شاید بتواند غمشریکی ها و گریبان پاره کردنیهای ارگ نشینان به خاطر کشته شدنش و به نحوی سرسری گرفتن مرگش توسط "جمعیت اسلامی" دلیل و سند کافی باشد.

ادامه دارد